

حروف اضافه در فارسی معاصر

دکتر علی اشرف صادقی

حروف اضافه و حروف ربط در اصطلاح آندره مارتینه زبان‌شناس فرانسوی «نقش‌نما (fonctionnel یا indicateur de fonction)» خوانده می‌شوند. نقش‌نما در نظر مارتینه یعنی هر تکواژه یا کلمه یا گروهی که برای نشان دادن نقش و رابطه جزئی از جمله با خود جمله یا هسته مرکزی آن یعنی محمول یا مسند و یا با هر جزء دیگری به کار رود. مثلاً در جمله «با حسن می‌آیم»، «با» نشان دهنده نقش «حسن» و رابطه آن با «می‌آیم» است یا در جمله «اگر محمد بیاید، من می‌آیم»، «اگر» نمودار نقش «محمد آمد» و رابطه آن با جمله اصلی است. نظر به عملی که انجام می‌دهند حروف اضافه و حروف ربط وابستگی (پیوندهای وابستگی) در واقع باهم تفاوتی ندارند؛ جز آنکه حروف اضافه بر سر اسم و گروه اسمی درمی‌آیند ولی حروف ربط بر جمله داخل می‌شوند. به همین علت ساختمان حروف اضافه و حروف ربط در اکثر زبانها بهم شبیه است و حتی در بعضی از زبانها ساختمان آنها از نظر صوری هیچگونه اختلافی باهم ندارد. در فارسی نیز بسیاری از حروف ربط از حروف اضافه

-
- ۱- در این باره رك . مقاله نگارنده تحت عنوان « نظریه زبان شناسی آندره مارتینه و زبان فارسی » در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران سال ۱۷ شماره ۲ ص ۱۴۶ .
- ۲- در باره ارتباط حروف اضافه و حروف ربط وابستگی رك .

O. Jespersen , *The Philosophy of Grammer* , p. 89.

K. G . Ljunggren, *Towards a Definition of the Concept of Preposition*,
Studia Linguistica, 5 (1951) pp. 7-20 .

با «که» یا «اینکه» و یا «آنکه» ساخته شده‌اند: تا ← تا اینکه، در ← در اینکه، با ← با اینکه، مگر ← مگر اینکه، جز ← جز اینکه و غیره.

در این گفتار فقط حروف اضافه مورد بررسی قرار میگیرند و حروف ربط در جای دیگر به تفصیل مطالعه خواهند شد. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا لازم است نام «حرف اضافه» است. حرف اضافه با اینکه در دستورها به کار رفته و جای خود را باز کرده است اصطلاح درست و مناسبی نیست. بعضی بجای آن «وابسته‌ساز» پیشنهاد کرده‌اند^۱ که بنظر ما نیز اشکالی ندارد، اما در این گفتار ما «حرف اضافه» را به کار برده‌ایم.

* * *

در زبان فارسی امروز تعداد حروف اضافه بسیط کم است اما در مقابل شماره «حروف اضافه گروهی» قابل توجه است. این مقدار در زبان گفتاری که بجای بعضی حروف اضافه بسیط زبان نوشتاری، حروف اضافه گروهی به کار می‌برند بازم افزایش می‌یابد. فهرست حروف اضافه گروهی کاملاً بسته نیست یعنی ممکن است هر زمان بر حسب احتیاج حروف اضافه گروهی جدیدی به وجود بیاید. زیرا این حروف روابط و معانی دقیق‌تر و عینی‌تری را بیان می‌کنند. بجای حرف اضافه گروهی در بسیاری از دستورها، حرف اضافه مرکب به کار رفته است چون در فارسی کلمه «مرکب» بیشتر مفید معنی «ترکیب مزجی» است، ما در اینجا از استعمال آن خودداری کرده‌ایم، هر چند ممکن است بعضی از حروف اضافه گروهی فارسی معاصر به صورت ترکیب مزجی درآمده باشند ولی اکثرشان هنوز بصورت گروه (Syntagme) آزاد هستند و چه از نظر صوری و چه از نظر معنایی قابل تجزیه می‌باشند. آن دسته از این گروه‌ها که بسایند (فرکانس) بیشتری داشته‌اند - چه از نظر صوری و چه از نظر

معنایی - به ترکیب نزدیک تر شده اند .

تمیز بین حرف اضافه گروهی و حرف اضافه مرکب آسان نیست . مثلا حرف اضافه گروهی « از حیث » که بظاهر مرکب به نظر میرسد ، چون « حیث » به تنهایی در فارسی امروز معنی ندارد ، در واقع چنین نیست ، زیرا می توان گفت « از این حیث » ، « از این حیثها » ، « از هر حیث » ، « از یک حیث » ، « از حیثی » و غیره . یا کلمه موقع در حرف اضافه گروهی « (در) موقع » می تواند صفت بگیرد و بصورت « در موقع خلوت و مناسبی » در آید . همچنین میدانیم که در اثر کثرت استعمال حرف اضافه بسیط از آغاز بسیاری از حروف اضافه گروهی می افتد ، مثلا « در وقت » بصورت « وقت » درمی آید . از طرف دیگر هنگامیکه « یای نکره » با آخر « وقت » ملحق شود ، کسره آن حذف می شود و بصورت « وقتی » درمی آید و اگر برای تقویت یاء نکره ، کلمه « يك » باول آن افزوده شود بشکل « يك وقتی » درمی آید در جمله ای چون « يك وقتی می آیم پیش تو » . حال در این جمله طبقه دستوری « يك وقتی » چیست و تجزیه آن باید به چه نحو صورت بگیرد ؟ از ملاحظات فوق چنین نتیجه می شود که در زبان فارسی اصولا مرز دقیقی میان حروف اضافه گروهی و حروف اضافه مرکب وجود ندارد و بر جدا کردن این دو از هم فائده ای مترتب نیست . آنچه مهم است این است که امکانات مختلف استعمال و صورتهای مختلف آنها در موقع مطالعه بدقت مورد بررسی قرارگیرد .

بیشتر این حروف چنانکه اشاره شد از يك حرف اضافه بسیط (به ، با ، در ، از ، بر و غیره) و يك اسم یا « قید » و کسره اضافه ساخته شده اند . واضح است که انتخاب حرف اضافه بسیط بستگی به رابطه ای دارد که باید بیان شود ، مثلا « از » با « پیش » همراه می آید و « از پیش » می سازد ؛ همچنین « به » یا « در » در جلوی کلمه « پیش »

قرار می‌گیرند و « به پیش » یا « در پیش » می‌سازند و غیره . همین حرف اضافه « از » وقتی در دنبال « پیش » بیاید ، « پیش از » می‌سازد که معنی آن با « از پیش » فرق می‌کند .

آندسته از حروف اضافه گروهی که بسایند بیشتری دارند، معمولاً حرف اضافه بسیط خود را از دست داده‌اند : بطرف ← طرف ، بسوی ← سوی و غیره و این امر در زبان گفتاری بیشتر دیده می‌شود .

حروف اضافه فارسی معمولاً بر سر اسم، مصدر ، ضمیر وقید و صفت (بندرت) درمی‌آیند . این کلمات ممکن است تنها و یا با وابسته همراه باشند . حروف اضافه گاهی بر سر حروف اضافه دیگر نیز درمی‌آیند و این امر مسلماً به منظور تقویت آنها صورت می‌گیرد : جز ← بجز ، جز از ، تا ← تا به ، تا الی و غیره .

حروف اضافه بسیط فارسی عبارتند از : از ، تا ، به ، در ، بر ، جز ، بی ، با ، چون ، مگر و غیره . سه حرف « از ، به ، تا » از نظر منطقی و معنایی دارای رابطه‌ای نزدیک‌اند . « از » نقطه عزیمت (زمان و مکان) ، « به » جهت و حرکت و « تا » مقصد و انتهای حرکت را نشان میدهد (علت همراه آمدن « تا » با « به » نیز همین است : تا به) . « در » فضای سه بعدی را نشان میدهد و بهمین مناسبت درمورد زمان نیز به کار میرود ، در صورتیکه « بر » موقعیت و وضعیت در فضای دو بعدی را می‌نماید و بهیچ وجه در مورد زمان استعمال نمی‌شود .

چون بیشتر حروف اضافه گروهی با حروف اضافه بسیط در ارتباطی نزدیک قرار دارند ، در این گفتار مطالعه آنها توأمأ و در یکجا صورت می‌گیرد .

با افعالی که عملی توأم با حرکت را نشان میدهند استعمال می‌شود: از آنجا به عینک فروشی میرفتم (۱۶)، سر را بی سبب به هر طرف نگردانید (۷۹).

ممکن است مسیر و حرکت نامرئی و یا مجازی باشد: منت داران خوبیت را به دوستان و خویشاوندان می‌گفتند (۸۴).

وقتی که معنی حرکت از خود فعل یا از بافت (سیاق عبارت) فهمیده شود ممکن است «به» به کار نرود (در فارسی گفتاری در اکثریت قریب باتفاق موارد «به» حذف میشود): میرود اطاق خودش (۲۲۳)، روی مادر را نمی‌شود زمین انداخت (۲۱۶)، یادم آمد (۱۶۳، ۱۹۰). اما وقتی که حرکت مجازی باشد «به» بندرت می‌افتد. مثلاً مثالهای زیر هیچگاه بدون «به» استعمال نمی‌شوند: به آواز مرغان گوش بده (۳۸)، به من قول داده‌ای (۳۹)، چرا آن همه نشاط صبح مبدل به آن همه ملال شد؟ (۵۰).

وقتی مدخول «به» ضمیر باشد، هیچگاه «به» حذف نمی‌شود: باو گفتم. در فارسی نوشتاری در پارهای از موارد «بر» به جای «به» به کار میرود و معنی قوی‌تری را میرساند: دشمن ... بر آنها حمله کرده بود (۲۰). گاهی نیز «برای» بجای آن به کار میرود ولی کمی در معنی با آن اختلاف دارد: رفت برای شهر. ب- برای نشان دادن هدف و علت و غایت به کار می‌رود و این استعمال «به» بظاهر مشتق از استعمال پیشین آن است: این گروه نادان که به هدایتشان می‌روی بسی ستمکارند (۳۳)، به عیادت رئیس محبوب خود رفتم (۲۰۰)، پیش خانم آمریکائی به درس رفته بودم (۱۸۹).

۱- در این گفتار مثالهایی که در مقابل آنها شماره‌ای آمده است از «اندیشه» تألیف محمد حجازی (چاپ هفدهم، تهران، ابن سینا ۱۳۴۳) گرفته شده و شماره مربوط به صفحات این کتاب است.

« به » در این معنی می‌تواند با « برای » عوض شود^۱ و در زبان گفتاری ممکن است اصلاً حذف شود.

از این استعمال « به » حروف اضافه گروهی زیر مشتق شده‌اند :

بخاطر : اجازه بدهید بخاطر شما و به جبران آن همه رنج که از من تحمل کرده‌اید یکبار آخر هم از خودم صحبت کنم (۱۱۹) ، کارهایی که بخاطر زاد و بوم ... می‌شود و پهلو به سحر و اعجاز میزند ... زائیده عشق میهن است (۱۰) .
وقتی که « به » حرکت مجازی را نشان می‌دهد با « را » قابل تعویض است : کار و کوشش دل را نیرو و روان را آرامش می‌بخشد (۲۳) .

شناسه‌هایی که معادل ضمائر منفصل + « را » هستند ، گاهی معادل ضمیر منفصل + « به » محسوب می‌شوند . مثلاً افعال زیر همیشه با « به » ساخته می‌شوند ، اما گاهی با شناسه‌های مفعولی (- م ، - ت ...) به کار رفته‌اند :

« دادن » و بعضی فعلهای گروهی که با آن ساخته می‌شوند : می‌دهمت (۳۵) ، نانش بده (۱۳۰) ، دندان نشانش می‌دهد (۲۱۷) .

« تقدیم کردن » : آمده‌ام تبریک بگویم و یک دنیا مسرت قلبی خود را تقدیمت کنم (۱۷۴) .

« زدن » و فعلهای گروهی که با آن ساخته می‌شوند : یک جفت چکش زدم (۱۲۱) .

۱- عوض شدن در اینجا تعبیری است از اصطلاح Commutation که در بین زبان‌شناسان مصطلح و عبارت است از جانشین شدن جزئی توسط جزء دیگر در همان نقش fonction و تقریباً با همان معنی .

۲- در فارسی قدیم این افعال با مفعول صریح به کار می‌رفته‌اند و استعمال شناسه‌های مفعولی در این مورد نیز بهمین علت است ، اما امروز که این افعال با « به » به کار می‌روند ناگزیر باید شناسه‌های مفعولی را معادل ضمیر + « به » دانست .

« احترام گذاشتن » : گذشته از دوستی احترامش هم می گذاشتم (۱۴۵) .
تبصره - « نگاه کردن » با « به » و « را » هر دو استعمال می شود: مردم به همین چشم نگاهت خواهند کرد (۱۸۳) .

ج - تقابل را نشان میدهد : به رفیقی بر خوردم (۸۶) ، کار و زحمتم را به نیم بها نمی خردند (۸۵) ، چیزی در این دنیا به وقار و آرامش نمی آرد (۱۴۱) .
از این استعمال « به » حروف اضافه گروهی زیر بیرون آمده است :
بخلاف : بخلاف رغبت به عیادت رئیس محبوب خود رفتم (۲۰۰) .
بضرر : دریافتم که هر چه تمنا و آرزو میکنم بضرر غیر تمام می شود (۲۰۶) .
۲ - وضعیت در مکان سه بعدی را نشان میدهد و در این استعمال در نوشتار به کار میرود : به گوشه‌ای نشست (۲۲۰) ، عشق به سر داری (۶۷) ، به خاطر ندارم (۶۰) .

در این استعمال « در » و گاهی « بر » و « روی » به جای « به » استعمال می شود:
فعلا از آنها یکی دو تا بیشتر در خاطر ندارم (۵۵) . گاهی نیز حذف می شود : یادم نیست (۱۶۵) ، خاطرم نیست (۴۴) .

در فارسی گفتاری « به » به این معنی جز در چند مثال جامد و قالبی در جای دیگر بکار نمی رود : بیاد : تمام شب خوابیدم بیاد فرزند (۶۷) ، بیاد من باش (۳۸) .
از این دو استعمال « به » حروف اضافه گروهی زیر بیرون آمده است :
(به) میان : دویدم و بمیان جمع آمدم (۱۴۸) .
(به) دور : نوجوانان از مرد و زن به دور آنان بر فرش سبز بهار می رقصیدند (۱۹) ، يك خط بزرگ دور بیعاری کشیدم (۲۱۶) .

(به) گرد : از بسط دائره معلومات خود به گرد آن نقطه آنی نمی نشینم (۲۲۰) ،

همه باید گردِ ما بگردند (۷۳) .

(به) حضور: خوب متوجه بودم که در آن احوال نباید به حضور رئیس

بروم (۱۲۱) .

(به) عقب: به عقبش میروند (۹۴) ، ما عقب شما فرستادیم (۱۹۱) .

(به) پیشباز: به پیشباز عروسی شتافتند (۲۰) .

(به) کنار: زار و ناتوان به کنارش رسید (۲۰۹) .

(به) دنبال: همیشه بدنبال سخن می آمد (۱۴۵) .

به سوی: مشتها را بسوی آسمان گره کرد (۶۱) ، ورود ما را دریافت و بسوی

ما متوجه شد (۱۱۱) .

(به) طرف: زنبیلی بطرف من دراز کرد (۵۸) ، چشمها را به حالت مخصوص

بطرف من خمار میکند (۱۰۹) .

(به) جانب: بشتاب بجانب پلکان روان شد (۶۱) .

(به) سمت: یک دست را بسمت ما حرکت داد (۲۴۰) .

(به) روی: دیروز دل پردردش را بروی من باز کرد (۱۰۰) گنجینه خاطر را

بروی خواستاران نمی گشود (۸۲) .

به مقصد: من بقصد گردش و همراهی و او به مقصد خانه خود می رفتیم (۱۴۵) .

(به) سراغ: به سراغ دوستان و رفقا برو (۳۸) .

(به) سر وقت: من آمد (۱۰۹) .

به چشم: حسن ... به چشم تو بزرگ شد (۲۳۶) . قس . در نظر .

بیاد: پدر بزرگوار بیاد جوان ناکام ... از آن میان چهار پسر برگزید (۱۲) .

به اختیار: او باید با اختیار شما باشد (۸۱) . قس . در اختیار .

(به) انتظار: پیوسته بانتظار فردای ندیده است که زندگی و آسودگی کند
(۲۱۷). قس . در انتظار .

(به) عهده: عیب و تقصیر به عهده خود نمی گیریم (۷۶). قس . برعهده .
(به) در: طلب کارها می آمدند و در دکان بی آبرویی می کردند (۲۱۶) .
(به) جای: به جای هر شب قهوه خانه رفتن... شبها با هاجر صحبت می کنم (۲۱۶).
(به) عوض: بعوض مرور کردن درسهای مدرسه ... می خواهید ... (۵۷) . قس .
در عوض .

روبه: در کوچه رو به مغرب باز میشد (۱۲۵) ، حسن جان عزیزش رو به نوکر
فریاد زد که من باید اول بروم (۹۰) .
بنا به: بشر بنا به قانون طبیعت برای بقا و تکامل خود همه وقت کوشش
کرده (۱۶۹) . قس . بنا بر .
نسبت به: از تحقیری که نسبت بمرشدم شنیدم ارادتم نسبت به او صد چندان
شد (۵۸) .

نظر به: نظر به تصویبنامه شورای وزیران .

عطف به: عطف به نامه شماره ...

۳- معیت و همراهی و وسیله را می رساند: مردم به فشار از هم میگذرند
(۸۷) ، مخاطب سری به حسرت تکان داد (۲۰۲) ، نشاط این دنیا را باید بیول خرید (۳۷) .
از این استعمال «به» حروف اضافه گروهی زیر بیرون آمده است:
باتفاق: باتفاق دوستان بیرون رفتیم .

به دست: زنجیر الفت که از یک حرکت دیوانه پاره می شود هم بدست دانا آسان

بهم می پیوندد (۲۲) .

- (به) وسیله: بدبینی و ترس و از این قبیل بیماریها بوسیله ادویه و معالجات جسمانی علاج می‌شود (۲۷).
- به کمک: خواستیم به کمک بالهای نازک و ناتوان فکر خودمان از مکتب ... بگریزیم (۱۵۰).
- به قصد: بقصد گردش ... می‌رفتیم (۱۳۵).
- به عزم: به عزم زیارت شاعر معروف بلژیک آمده‌ام (۶۰).
- به فرمان: به فرمان این‌غریزه مردانی بوجود آمده‌اند که ... جوانمردخوانده می‌شوند (۲۳۹).
- به شرط: مسافرت اروپا بشرط داشتن نقدینه آسان است (۵۶).
- (به) شکل: به شکل فوت بیرون می‌آمد (۱۷۷).
- به صورت: ملکی بصورت آقا میرزا عباسعلی ظاهر شد (۱۲۲).
- به بهانه: به بهانه خرید ... از مادرش پول گرفت (۱۱۳).
- به عنوان: می‌بایستی ... یکی از سیارات را به عنوان کتابخانه بدنبال کره زمین بست (۱۷۰).
- به علامت: به‌علامت حشمت و ظفر ... می‌آویختند (۱۶۹).
- به دستیاری: چه‌بسا دستبرد شبانه که به دستیاری هم برانبار خوراکی زده... ایم (۱۷۲).
- (به) توسط، بطور، باضافه، بعلاوه و غیره.
- «به» در این معنی گاهی با بعضی تکواژها، کلمات و یا گروه‌ها به‌نوعی همراه می‌آید که از نظر معنایی با آنها در ارتباط بسیار نزدیک قرار دارد و «گروه مستقل (Syntagme autonome)» یا گروه قیدی می‌سازد. مثلاً گروه‌های زیر با گروه‌های

معمولی مرکب از «به» + اسم کمی تفاوت دارند :

برایگان (۲۱۸) ، بشتاب (۶۱ ، ۶۸) ، بشکوه (۲۲۰) ، بزور (۸۶) ، بعلاوه (۱۸۴) ، بغلط (۱۵۱) ، بفوریت (۳۵) ، بمراد (۷۳) ، بناحق (۶۶) ، بناچار (۱۳۰) (قس . ناچار (۱۳۰) ، به یکباره (۲۰۴) (قس ، یکباره (۷۳) ، به طوری (۱۵۶) ، به جد^۵ (۱۶۵) ، بهر صورت (۴۵) ، بهر بهانه (۶۶) ، به خواست خدا و غیره .

بطوری که ملاحظه می شود «به» در بعضی از این گروهها دقیقاً معیت و وسیله را نمی رساند (خصوصاً در مواردی که مدخول آن اسم نیست) ، بلکه فقط نقش دستوری دارد و کلمه بعد از خود را به هسته جمله مرتبط می سازد. بعبارت دیگر محتوای «به» در پاره ای از این گروهها ضعیف شده و فقط برای ساختن گروه قیدی (یا تقویت آن) به کار رفته است . بهمین جهت می تواند در پاره ای از مثالها با تنوین قابل تعویض باشد : به جد - جداً (۱۵۴) ، به حق - حقاً و غیره .

گاهی اوقات نیز «به» بر سر «این» و «آن» که اسمی بدنبال دارند درمی آید و يك گروه قیدی که استعمال صفتی هم می تواند داشته باشد می سازد : به این آسانی (۲۱۷) ، چرا فلان رفیق به این زرنگی هر چه می دود نمی رسد (۲۱۷) ، ناهار می خوردم که در عمرم به آن لذت نخورده بودم (۲۱۵) و غیره .

همچنین گاهی با کلمات طور ، طرز ، نحو ، شکل و غیره که صفتی بدنبال دارند همراه می آید و قید حالت می سازد : بطور یقین (۶۲) (قس . یقیناً (۱۳۰) بطور کلی و غیره) .

۴- قسم و نفرین را می رساند : به سر مبارک قسم (۲۰۱) ، به خدا (۱۳۳) ، (۲۴۵) ، به جان علی (۲۱۵) ، به جهنم ، بدرك و غیره .

۵- مطابقه را نشان میدهد و به معنی « برطبق » به کار میرود . در این مورد

در حروف اضافه گروهی زیر به کار رفته است :

به نظر: به نظر من (۲۱۳) ، چرا حسن به نظرت بزرگ شد ؟ (۲۳۶) .

بقرار: بقرار اطلاع (۱۵۹) .

به عقیده: به عقیده علی (۲۳۱) .

بزعم: بزعم بنده (۲۲۴) .

بخيال: بخيال خود (۲۳۲) .

به دستور: بدستور عقل (۷۶) .

بامر ، بقول ، بگفته ، باعتبار ، به ترتیب و غیره .

علاوه بر استعمالات فوق ، «به» خود بخود وبدون ارتباط معنایی بعد از برخی فعلها و اسمها به کار میرود و به این جهت مشکل است که معنای آن را در چنین مواردی با یکی از استعمالات چندگانه فوق ارتباط داد . برای توجیه آن شاید لازم باشد به تاریخ زبان فارسی مراجعه کرد . مثلاً استعمال آن در حروف اضافه زیر ظاهراً به هیچ يك از معانی فوق بستگی ندارد : بغیر از ، بدون ، بجز و غیره . گاهی نیز صرفاً برای ارتباط بین دو کلمه به کار میرود . در این صورت نقش آن نظیر نقش e- (کسره اضافه) است و با آن قابل تعویض می باشد : نزدیک به (۱۵۷) - نزدیک (۱۳۴) ، گرفتار به (۱۷۸) - گرفتار (۱۲) ، محتاج به (۱۷۶) - محتاج (۳۸) . مشغول به (۲۲۰) - مشغول (۲۴۳) ، متوجه به (۱۹۶) - متوجه (۲۴۲) ، عاشق به (۱۵۳) - عاشق (۱۵۳) و غیره .

تا

۱- مقصد و انتهای حرکت را نشان میدهد: از ابتدا تا انتها (۱۵۴) ، من حاضر

بودم تا قلّه بروم (۱۳۵) .

گاهی «تا» با «به» همراه است: چشم رهگذران را تا به کفشهای خود می‌کشاند (۱۶). گاهی نیز «الی» بجای آن به کار میرود و در بعضی موارد «تا» و «الی» توأمأً بصورت «تا الی» استعمال شده است.

از

«از» نقطه شروع و دور شدن و جدا شدن ازجائی یا چیزی را میرساند و برای زمان و مکان هر دو به کار میرود: از خانه بیرون آمدم (۶۴)، یکی از دوستان از بروکسل شرح ماجرائی نوشته (۵۳) از دیروز.

«از» در گروه‌های زیر بهمین معنی استعمال شده است:

از پشت (۱۸۸)، از پیش (۱۰۶، ۱۸۰)، از بالای (۲۲۹)، از روی (۵۲)، (۲۴۵)، از زیر (۱۵۰)، از جلوی (۲۴۴)، از درون (۱۹۴)، از ته (۱۲۷)، از کنار (۱۵۰)، از بین (۱۵۸)، از لای (۶۱) و غیره.

این گروه کلمات به نظر ما حرف اضافه گروهی نیستند زیرا هم «از» و هم اسم یا قیدی که بعد از آن آمده است قویاً معنی و استقلال خود را حفظ کرده‌اند و می‌توان بجای اسم یا قید آنها هر اسم یا قید دیگری بکار برد. بعلاوه برعکس سایر حروف اضافه گروهی که حروف اضافه بسیط آنها در اثر بسایند زیاد حذف می‌شد، «از» در اینگونه گروه‌ها اصلاً نمی‌تواند حذف شود. اما در مواردیکه معنی «از» ضعیف شده و با کلمه بعد از خود در ارتباط نزدیک‌تری قرار گرفته باشد می‌توان از حرف اضافه گروهی صحبت کرد، موارد زیر از این نوع است:

از حیث: خوب است آن را با خاطره دیگری که از حیثی شبیه یا مربوط باشد، بیامیزیم (۲۰۹).

از قبیل: و جز اشخاصی خیلی مهم و صاحب فهم بلند از قبیل چند نفر وزرا

و نخست وزیرها کسی را این افتخار دست نمیداد (۱۵۷).

از خلال: من از خلال خنده‌های جوانی میدیدم که پیری به نظرشان مضحک و غریب می‌نماید (۱۱۱).

از دست: معده‌ام از دست آشپز دزد و شکمو... ممتلی و درعذاب بود (۱۲۰)،
از دست علی حتی جرأت لباس نو پوشیدن نداشتم (۲۳۱).
از جانب: بارخانه‌ای به هدیه آراست و از جانب یکی از دو طایفه ... بطایفه
دیگر برد (۲۱).

از قرار: از باب (من‌باب)، از لحاظ، از نظر و غیره.

تعدادی از حروف اضافه گروهی از یک قید یا اسم و «از» ساخته شده‌اند: پس
از (۶۱، ۱۸)، بعد از (۱۹۲، ۹۶)، پیش از (۹۳، ۱۸۲)، قبل از (۱۹۸، ۳۶)،
بیرون از (۲۰۰، ۳۶) و غیره.

حروف اضافه زیر که با «از» ساخته شده‌اند از نظر صوری گسسته‌اند یعنی
اجزاء آنها در یک نقطه دو قسمت شده و مدخول آنها در میان دو قسمت قرار
گرفته است:

از ... گذشته: از این گذشته (۲۴۵)، از همه این حرف‌ها گذشته من باید بیایم.
این حرف بصورت «گذشته از» هم به کار میرود و در این صورت دیگر گسسته نیست:
گذشته از دوستی احترامش هم می‌گذاشتم (۱۴۵).

از ... به بعد: از آن روز به بعد (۲۰۷).

از ... به این طرف: از چندی به این طرف (۲۷).

«از» بسیار کم حذف می‌شود و آن وقتی است که نقش و معنی آن از جمله
فهمیده شود: یادم رفت ... (۱۱۰)، یادش رفته بود که ... (۴۳) در مقابل: او در

همان مدرسه معلم شد و کم کم از یادمان رفت (۱۲۳).^۱

۲- منشأ واصل را نشان میدهد: مهمانی از شهر، بیکی از آنان میرسد (۱۹).

۳- ماده‌ای را که چیزی از آن ساخته شده نشان میدهد: يك مقرض برنده از اصول اخلاقی در دست داشت (۸۰)، سپیده صبح از جنس آن نوری است که از طلوع محبت در دل می‌تابد (۳۸).

در پاره‌ای از این موارد «از» با کسره اضافه قابل تعویض است: انگشتی از طلا - انگشت طلا.

۴- علت را نشان میدهد: قبول کرد که آن همه رنج و اندوه بیهوده از تنگی پافزار بوده (۱۸)، روز دیگر از فرط شادی سوار ابر می‌شوند (۵۳)، از شدت اینگونه مالیخولیا مبتلا به ضعف اعصاب و درد پا گردید (۵۵).

۵- وسیله و طریق را نشان میدهد اما بیشتر بصورت مجازی: زنجیر الفت که از يك حرکت دیوانه پاره می‌شود، هم بدست دانا آسان بهم می‌پیوندد (۲۲)، چه بسا دیو خطر و آفت و رنج که از سایه مهیب خود خیال مارا تیره و روزمانرا سیاه می‌کند (۷۳)، دلها رفته رفته از گرمی وجودش نرم میشد (۲۱).

۱- از مثالهای بالا چنین برمی‌آید که استعمال و عدم استعمال «از» در اصطلاح «ازیاد... رفتن» مربوط به ساختمان جمله است. به این معنی که هرگاه مسندالیه در ابتدای جمله قرار بگیرد «از» حذف نمی‌شود، برعکس وقتی که مسندالیه جمله، جملهٔ پیرو بعدی است، «از» حذف شده است. بدین ترتیب وقتی «از» حذف نشده، کلمات «یاد» و «رفتن» استقلال و معنی خود را حفظ کرده‌اند، اما وقتی که «از» از میان رفته، کلمات «یاد» و «رفتن» از لحاظ معنایی باهم در آمیخته و يك اصطلاح واحد با معنی «فراموش کردن» به وجود آورده‌اند. مثالهای دیگر: یادتان نرود که من خواب میدیدم (۱۶۶)، يك غزل سعدی هرگز از یاد من نمی‌رود (۲۰۹) (قس. ملال بچگی از خاطر رفت ۱۴۸). اما در فارسی گفتاری در هیچ يك از دو مورد بالا «از» استعمال نمی‌شود: اسمش یاد رفت.

در کلیه این مثالها «از» با «با» قابل تعویض است بطوریکه در مثالهای اول و سوم دیده می‌شود فعل جمله مجهول است و گروههای مصدر به «از» ممکن است نایب فاعل محسوب شوند، اما مثال دوم نشان میدهد که «از» با فعل لازم هم می‌تواند بیاید.

۶- تعلق را میرساند: زیباییهای معنوی که از خود ما است حقیقت وجود ما را آرایش میدهد (۱۴۰)، هر سطرش دری از غرفه‌های آسمان را بروی مریض خیالی باز می‌کرد (۵۵)، شعری از سعدی.

حرف اضافه گروهی «از بهر» از این استعمال «از» گرفته شده است.

۷- قطعه و قسمت و مقداری از چیزی را نشان میدهد: مقداری از اندرزهای حکیمانه (۵۵)، صدها شعر از این کتاب را از بر می‌کرد (۵۵).

این شش استعمال «از» بظاهر از استعمال اول آن (جدا شدن و نقطه شروع) مشتق شده است.

۸- گاهی اوقات صرفاً برای ایجاد ارتباط بین دو عنصر به کار میرود و بیشتر با کسره اضافه قابل تعویض است: حمایت از زنان (۲۳۹) - حمایت ایران (۷)، غیر از (۳۶) - غیر (۵۵).

گاهی نیز با «را» قابل تعویض است و این در مورد افعال و مصدر آنها پیش می‌آید: از پلکان بالا رفتن ← پلکان را ... بالا رفتم (۵۸).

ظاهرأ مربوط به همین استعمال «از» است استعمال آن برای ارتباط دادن متمم صفت تفضیلی با خود صفت: گرانتر از (۸)، سخت‌تر از (۱۳)، کوچکتر از (۱۴).

در بعضی اصطلاحات جامد و قالبی نیز به کار رفته است: از بر کردن (۵۵)، مقصود از (۵۹)، پر از (۱۸۵)، عاجز از (۲۳۱)، آزاد از (۹۲)، از نو (۱۸۶) و غیره.

در برخی موارد بجای «از»، «من» به کار رفته است: از باب - من باب، از حیث -

من حیث (المجموع) و غیره .

در

۱- زمان و مکان را نشان میدهد اما استعمال آن در مورد مکان بیشتر است و بیشتر مکان و فضای سه بعدی را نشان میدهد: در شهرها و خانه‌ها (۲۵)، در این دنیا (۳۶)، درگیلاس آب (۲۳) .

ممکن است مدخول «در» درواقع سه بعدی نباشد اما در زبان فارسی سه بعدی تصور شده است: در راه (۲۴) بهمین جهت است که در اینگونه موارد گاهی بجای «در»، «بر» استعمال شده است: در قلعه کوه (۳۹) - بر سر کوه (۶۷)، مناقشه در سر این بود که فلانی هیچ سواد ندارد (۲۲۶) - شوهرم بر سر ملک و آب با همسایه‌اش دعوا داشت (۱۰۰) . در مثالهای زیر نیز «در» به کار رفته و حال آنکه فضای سه بعدی در کار نیست: انگشتری که در دست داشت بیرون آورد (۶۱)، رشته‌ای در گردن داشت. ممکن است در بعضی موارد تصور کرد که «در» دارای استعمال کاملاً مکانی نیست، مخصوصاً وقتی که مکان جنبه مجازی داشته باشد: در جواب (۲۷)، در نتیجه (۲۵)، در آخر (۱۰۳)، در عوض (۳۸، ۲۳۱)، در جا (۱۴۶)، در مقابل، در ضمن و غیره .

در پاره‌ای از این مثالها «در» با تنوین قابل تعویض است مثلاً «در نتیجه» بصورت «نتیجه» درمی آید و گروههایی که به این صورت ساخته می‌شوند، گروه قیدی شمرده می‌شوند و با گروههایی که با «به» ساخته شده‌اند و قبلاً ذکر آن رفت قابل مقایسه اند .

«در» گاهی حذف می‌شود. حذف آن در مواردی که بسایند کلمه یا گروه مدخول آن زیاد باشد بیشتر پیش می‌آید: صاحب خیمه خانه نبوده (۱۹)، اما در

بسیاری از موارد استعمال و عدم استعمال آن مربوط به معرفه بودن یا نبودن و مؤکد بودن یا نبودن مدخول آن است .

مثالهای زیر این امر را ثابت میکنند :

- ۱- در این وادی غایت آرزو هنوز نمودار نیست (۲۵) ،
- ۲- زخم این بیداد دردل نازک فرزند می نشیند (۱۹) ،
- ۳- برقی در خاطر حسن جهید (۱۸) .
- ۴- در هر جا که به اشخاص برخوردید آشنایان تازه بگیرید (۴۶) ،
- ۵- باید ... گره کار را در هر مورد زود و آسان برید و گذشت (۸۰) ،
- ۶- روح پیر مرد آنجا نبود که با این شور و شادی هم آواز شود (۶) ،
- ۷- مورگرفتار را همه جا گربه گرسنه آزاد نمی کند (۲۳) .

در سه مثال اول مدخول «در» معرفه و مشخص است اما در مثالهای ۴ و ۵ تأکید باعث شده که «در» استعمال شود اما در مثالهای ۶ و ۷ چون که «آنجا» و «همه جا» مؤکد نبوده «در» به کار نرفته است .

از این استعمال «د» حروف اضافه گروهی زیر ساخته است :

- (در) توی: من که نمی توانستم تو را توی بیابانها تنها بگذارم (۲۴۱) .
- (در) میان: او در میان همه مرا به دوستی و همرازی انتخاب کرده (۲۳۱) ،
- میان دو طایفه از صحرا نشینان صد سال آتش جنگ و دشمنی درگیر بوده (۱۹) .
- (در) بین: برای ایجاد موافقت بین عقل و دل و اراده درمجاهده است (۹۳) ،
- بین ما (۵۷) .

(در) کنار: خیال خود را به مرد راهنما که در کنار من ایستاده بود گفتم (۱۶۶) ،

کنار مادرش نشسته (۸۷) .

- (در) پهلوی: هر دو نفر که پهلوی هم بودند آهسته بنای صحبت را گذاشتند (۲۲۳).
- (در) مقابل: شما در مقابل يك همچو دليل واضح و روشنی چه جواب دارید (۱۷۸)، مقابل در قلعه رسیدیم (۲۴۰).
- (در) اطراف: در اطراف اطاق به گردش پرداختند (۲۲۵).
- (در) پیرامون: درختی بودی که پیرامون خودگل می افشاندی (۸۴).
- در مجاورت: در اطاق ریاست که در مجاورت اطاق ما بود همهمه و قیل و قالی برپا شد (۱۸۱).
- (در) پای: مثل اینکه پای کوهی باشم چنان کوچک شدم که تمام وجودش را نمی دیدم (۲۳۵).
- (در) بالای: خورشید بریشخند در بالای سر ما ایستاده (۱۵۱). قس. بر بالای.
- (در) زیر: در زیر صورت میکروه مجرمیت چهره روشن... رفیق بندی را می بینم (۱۹۴)، سرم همیشه زیر لحاف بود (۱۵۲).
- (در) پشت: مرغ روانش در پشت کوهها و دیدگانش بدنبال روان نگران بود (۶)، خیال نمی کردم پشت خود حربه خیانتی پنهان کرده باشد (۴۹).
- (در) عقب: مدتی در عقبش بودم (۸۸)، نگاهش در عقب نقطه نامعلومی میرفت (۳۴).
- (در) پس: اسباب بزرگی و بازی کودکانه خویش را در پس پرده خونین جنگ رنگین و دلفریب دیده بودند (۶).
- (در) پیش: يك صفحه اصطلاحات علمی... در پیش حضار تحویل دادم (۷۰)، پیش خانم آمریکایی بدرس رفته بودم (۱۸۹). گاهی «درپیش» مقایسه را می رساند: آنهمه خوبی پیش این مختصر نقیصه هیچ است (۲۱۳).

- (در) پیش روی: شیرینی تازه‌ای آورد و پیش رویم گذاشت (۶۱)، همه را پیش رویم آورد (۱۶۳).
- (در) جلوی: صحبت و خنده گرم دو نفر که در جلوی من می‌رفتند سست و بی‌اختیارم کرد (۲۱۵)، در جلویم گذاشتم (۳۵).
- (در) نزد: در نزد همه صاحبان فضل مورد توجه واقع شدم (۱۵۹)، وای اگر پیشخدمت چای را اول نزد او نگذارد (۱۵۷).
- (در) خدمت: در خدمت دانشمندی با او بودیم (۱۸۵)، می‌خواستم خدمت مسیو پیرلاتوش برسم (۵۸). قس. بخدمت.
- (در) طی: در طی راه (۲۰۰).
- (در) ضمن: در ضمن راه (۶۹)، در ضمن اخبار مهم (۱۵۷).
- (در) ته: در ته صندلی می‌نشستند (۲۹).
- (در) سر: در سر چهار راه قوام السلطنه شخصی را از پشت سر دیدم (۱۸۸)، قس. برس.
- در اثر: افسوس که در اثر خود بینی ظاهرش چنان زشت است که گوئی ازدهائی بر در بهشت بسته باشند (۶۳).
- در پرتو: می‌توان در پرتو حقیقت زیباییها و صفای این مجلس دنیا را هم دریافت (۲۲۲).
- در نتیجه: در نتیجه مطالعه دراز در احوال لاتوش بدیها را یکسره بر مردم می‌بخشم (۶۳).
- (در) عوض: در عوض اینهمه خوبی جز بدی از اهل جهان نمی‌بیند (۱۱۸). قس. بعوض.

- (در) حضور: میل داشتم ... در حضور من مؤدب باشند (۳۰) .
- در غیاب: در غیاب او از شکوه و بدگوئی فروگذار نمی‌کنند (۱۵۷) .
- (در) دست: علم حقوق در دست بعضی وسیله معیشت ... است (۹۷) .
- در اختیار: زبانت در اختیار تو است (۵۵) قس . با اختیار .
- در انتظار: این گوش برخروش جهان گرفته در انتظار نوای دلکش آفرین و تحسین خواهد بود (۱۹۸) .
- در عین: در عین کامیابی باز مضطرب و پریشان و بنا بر این بیچاره و ناکام خواهد بود (۷۸) .
- (در) پی: ... نه آنکه ... در پی آن برود که مآخذ این گفته چیست (۲۳۴) .
- روبروی: آنکه روبروی دشمن می‌ایستد ... بیشتر نصیب فتح و فیروزی دارد (۷۳) .
- نزدیک: نزدیک قله دشت فراخی است سبز و خرم (۱۳۴) .
- (در) ورای و غیره .
- ۲- مطلب یا موضوع یا چیزی را که عمل فعل یا اسم مصدر و نظایر آن درباره آن است نشان میدهد: در ملاقات نویسندگان اصرار نداشته باشید (۶۳) ، مطالعه دراز در احوال لاتوش (۶۳) .
- از این استعمال «در» حروف اضافه گروهی زیر مشتق شده است:
- (در) سر: مناقشه در سر این بود که فلانی هیچ سود ندارد (۲۲۶) .
- درباره: می‌توانم درباره آنها عاقلانه بیندیشم (۵۱) .
- در خصوص: در خصوص عده کتابها حق باشما است (۱۷۰) ، در این خصوص (۱۷۵) ، در چه خصوص؟ (۲۲۴) .

در مورد: در مورد من اشتباه کرده بودی (۹۰).

۳- زمان را نشان میدهد: در سال گذشته، در قدیم.

در این استعمال «در» حذف می‌شود و حذف آن معمولاً در موارد زیر

پیش می‌آید:

الف- موقعی که يك کلمه یا گروه نقطه معینی از زمان را نشان ندهد بلکه باجمال و بطور مبهم دلالت بر زمان وقوع فعل بکنند: بزرگان دودمان تخم این ستم را در خاطر نواده مقتول نشانند و سالها از زهر خونخواهی آب دادند (۱۹)، چندروز پیش با تو خشونت کرد (۱۷)، شعله مشعلها هر دم بازی کنان برمیخاست (۲۰).

تابع همین قاعده است اسمیایی که با یاء نکره یا «هر» و «چند» همراهند: مدتی فکر میکرد (۱۶)، شبی در خانواده حریف بزم عروسی بود (۱۹)، چرا ساهی خلق انسان بی سبب تنگ می‌شود؟ (۱۷)، زخم این بیداد دردناک فرزند می‌نشیند و هرروز بزرگتر و سوزناکتر میشود (۱۹). امروز چند دفعه بیرون رفتم.

ب- وقتی عدد و معدودی که وابسته فعل هستند مؤکد نباشند: هزار بار در موقع عمل نقصان نمود (۲۷)، دوسه دفعه بیدار شدم (۳۹)، روز سوم لباس مشکی تن کردم (۳۹).

اما وقتی که نقطه معینی از زمان مورد نظر باشد یا کلمه یا گروهی که زمان را می‌رساند معرفه و مشخص باشد معمولاً «در» استعمال میشود: در آن روز فرخنده جهان همه جا بهشت موعود و میهن ما خواهد بود (۱۰)، بر آن شدند که در همان شب بر ایرانیان فرسوده بتازند (۱۱)، در قرون وسطی فلسفه در دست علماء مذهب افتاد (۲۵)، در برگشتن به خانه از عابری تنه خورد (۱۷).

اما در این مورد نیز عدم استعمال «در» خصوصاً در زبان گفتاری و در مورد

عنصری که بسایندشان بسیار است کم نیست: آن شب از دو طرف بیست‌نن کشته شدند (۲۰)، این بار بر بالهای فکر پرواز کردم (۵۱)، صبح سر به بیابان گذاشت (۲۰)، شب جمعه از ذوق فردا دو سه دفعه بیدار شدم (۴۹)، بیمار شفا می‌یابد و هفته بعد ... رفیق خود را ملاقات میکند (۲۸)، فردا صبح قبل از آفتاب برخیز و بر بام خانه برو (۳۸).

از این استعمال «در» حروف اضافه گروهی زیر بیرون آمده است:

(در) زمان: ای افسوس که من در زمان یکی از این بزرگان نیستم (۵۵)، در زمان بچگی و نهمی ... با پسر عمویم غوغا داشتیم (۵۱). قس. در زمانهای: در زمانهای توحش و بدویت ... مردم بعضی از متفکرین خود را می‌شناخته... اند (۱۶۹). (در) وقت: وقت درس فکر بازی را فراموش میکردند (۸۲)، همه موجودات وقت غروب به لانه‌های خود می‌روند (۱۳۹).

(در) موقع: در موقع بیکاری چند صفحهٔ مثنوی و حافظ بخوان (۳۹).

(در) هنگام: هنگام بازی فکر دیگری نداشتند (۸۲)، رنگ آفتاب هنگام

افول قرمز می‌شود (۱۳۹).

«در» همانطوری که اشاره شد بر سر بعضی کلمات و گروهها درمی‌آید و گروه

قیدی می‌سازد: در ضمن حال (۲۰۶)، در این ضمن (۴۳)، در این حال (۳۶)، در

هر حال (۴۸)، در این صورت (۳۶، ۴۶)، در این اثنا (۶۹) و غیره.

بر

۱- مکان دوعدی را نشان میدهد: سفره را بر چمن گسترديم (۱۳۲)، بردستش

بوسه میزد (۵۴)، هر دو را به منزل برد و بر صدر خانه نشاند (۱۰۷).

در این استعمال «بر» با «روی» قابل تعویض است، بخصوص در زبان گفتاری

که «بر» بسیار کم به کار می‌رود: پشه را روی بدنش نمی‌کشد (۵۳)، روی میزش کاغذی نماند (۱۰۳).

حروف اضافه گروهی زیر با «بر» ساخته شده‌اند:

(بر) سر: من بر سر مریض نمی‌آیم (۷۱)، بکمکش آمده و بر سرش ایستاده بود (۶۹)، پریروز سر کار رفتم (۲۱۵). قس. در سر. این حرف گاهی به معنی «راجع به و در خصوص» می‌باشد: شوهرم بر سر ملک و آب با همسایه‌اش دعوا داشت (۱۰۰). گاهی نیز به معنی «درموقع و در زمان» می‌باشد: محترم شوهر کرد و سر زارفت (۱۰۰).

(بر) لب: بر لب آب زلال ایستاده و دستها را از کبر به کمر زده‌ایم (۲۱).

(بر) بالای: بمهربانی بر بالای صفه‌اش نشانید (۱۳)، پیر همایون بخت را بر کرسی بالای دست گرفتند (۱۲).

(بر) فراز: پیری بلند و درشت استخوان بر فراز تپه ایستاده نژند و آشفته منتظر چراغ صبح بود (۶).

(بر) حسب: بر حسب معمول روزنامه را بدست گرفتم (۱۵۹)، بر حسب مراسم عادی ... سرها دایره‌وار بالا و پائین می‌رود (۲۲۳).

(بر) خلاف: بر خلاف انتظار يك عده مختصر کتاب کوچک دیدم (۱۶۶). قس. بخلاف.

بر عهده: دوندگی و زحمت هر معامله‌ای که با ادارات دارم بر عهده اجزای کوچک است (۱۷۲). قس. بعهده.

بنا بر: بنا بر این گفته حوادثی را که صبح از خاطر گذشته... مختصر می‌نویسم (۵۰). علاوه بر و غیره.

۲- علاقه و ارتباط و موضوع و شخصی را که عمل فعل مستقیماً راجع به او است نشان میدهد: سپیده صبح... اشکی است که بر بدبختی دیگران فرو میریزیم (۳۸)، سر حکمت هنوز بر شما هویدا نیست (۸۶)، این حالت... دلیل بر ضعف و بیماری روح است (۴۵).

در این استعمال گاهی «بر» با «برای» قابل تعویض است.

۳- مسیر را نشان میدهد خواه بصورت حقیقی و خواه بصورت مجازی: دشمن کینه جو... از کمین بسته و بر آنها حمله کرده بود (۲۰)، باید بدیها را بر طبیعت بخشید (۵۴)، اما شما در راه دشوار کمال چشم بر ستاره رخشان دل خود میروید (۱۳۶). این استعمال «بر» منحصر به فارسی گفتاری است و در فارسی نوشتاری بجای آن «به» به کار میرود.

با

۱- همراه بودن و اشتراک را نشان میدهد: رفیقی دارم که با او بزرگ شده‌ام (۲۸)، این قوه دائم با ما است (۷۶)، باهم این کار را انجام میدهیم.

۲- بعنوان حرف عطف به کار می‌رود و در این صورت فعل جمله بصورت جمع می‌آید: با رفیق هم سنی مشغول صحبت بودیم (۱۸۰). در این مورد «با» با «و» قابل تعویض است.

۳- تقابل را می‌رساند: ما پیوسته با دنیا در نبردیم (۷۶) جنگ ایران با روسیه. ۴- وسیله و طریقه را نشان میدهد: نندرستی را با پرهیز و ورزش می‌توان بدست آورد (۷۳-۷۴)، با زبان دل زاری میکرد (۶۸).

در این مورد «با» با «بوسیله» قابل تعویض است. «با» با «به» نیز قابل تعویض است اما معنی «با» دقیق‌تر و قوی‌تر از «به» و ضعیف‌تر از «بوسیله» است.

۱- دازندگی را میرساند: پیرمردی با عینک سیاه روبروی من نشسته ... بود (۷۸)، باخبر، باشعور، باشکوه.

استعمال «با» به معنی «علیرغم، با وجود» بظاهر از این استعمال آن مشتق شده است: با این همه درآمد و این هوش و جدیت بمانند چرا مثل بچه از دیو دنیا میترسد؟ (۲۱۷)، با این حال برعهده دوستان است که مواظب باشند از بلندی به پستی نیفتند (۲۰۵).

از این استعمال «با» حرف اضافه گروهی «با وجود» ساخته شده است: چطور ممکن است با وجود تو آقا مرا بخواهد؟ (۲۴۵). اما گاهی در این مورد «علیرغم» به کار رفته است: بیا علی رغم روزگار ... دو روزه آخر را باهم بگذرانیم (۹۰).

۶- بصورت جامد با بعضی افعال و اسما و صفات و یا گاهی برای تقویت آنها به کار میرود: بازی کردن با اشیاء اعضاء را خسته و فرسوده میکند (۷۹)، این فکر با همه گفتار و کردار من توأم بود (۲۹).

«با» در میان حروف اضافه وضع خاصی دارد زیرا می تواند با مدخول خود صفت و قید بسازد. به عبارت روشن تر «با» و مدخول خود گروه مستقل قیدی تشکیل میدهد که استعمال صفتی هم می تواند داشته باشد. البته مطلب را بصورت عکس نیز می توان بیان کرد و گفت «با» و مدخول خود صفت میسازد که بعد استعمال قیدی پیدا می کند زیرا مثلاً گروهی نظیر «باهوش» معادل «هوشمند» است یا «باخبر» معادل «خبردار» است و غیره ولی وجه اول صحیح تر بنظر میرسد.

گروههایی که به این طریق ساخته می شوند معمولاً با گروههای مستقل دیگر که با «با» ساخته می شوند مختصر اختلافی دارند و این بی شک به سبب بسایند بسیار این گروهها است. باین معنی که کثرت استعمال این گروهها آنها را تقریباً در ردیف

کلمات قاموسی (واژگانی) در آورده است. کلمه‌ای چون «باهوش» ظاهراً دیگر يك گروه نحوی نیست بلکه يك ترکیب یا گروه لغوی است. قید تقریباً به این علت است که کلماتیکه به این صورت ساخته شده‌اند کاملاً ترکیب نشده‌اند. کلمه «باهوش» بصورت «باهوش و فطانت» (۹۴۰) آمده‌است یعنی کلمه «فطانت» به کلمه «هوش» عطف شده نه به «باهوش» و این به این معنی است که هنوز «با» و «هوش» با هم جوش نخورده‌اند. اما همین گروه کلمه «باهوش و فطانت» نظیر کلمه «باهوش» دارای خصوصیات سایر صفات است و می‌تواند با پسوند صفت تفضیلی «تر» همراه باشد: باهوش و فطانت‌تر اما اگر برای کلمه «هوش» صفتی آورده شود شاید دیگر مجموع آنها با «تر» سازگار نباشد: شخص باهوش‌تر. از طرف دیگر آن دسته از این گروه‌ها که فقط دال بر صفات ذاتی اند می‌توانند با «تر» همراه بیایند. «باهوش» «باهوش‌تر» می‌شود اما «باعینک»، «باعینک‌تر» نمی‌شود.

این گروه‌ها معمولاً «قید کیفیت» واقع می‌شوند: شاگردان چه باصبر و حوصله گوش می‌دهند (۱۶).

بی

۱- بی‌بهرگی و عدم را نشان میدهد: ما هم پزشک خود باشیم ... مجسمه وجود خود را روبرو بگذاریم و مثل استاد مهربان و صنعتگر زبردست بی‌تردید و سستی ... بدیها را بتراشیم (۷۷).

«بی» نیز مثل «با» با مدخول خود گروه قیدی و گروه صفتی می‌سازند. در اینجا نیز درجات مختلفی بین گروه‌های قاموسی شده و گروه‌های آزادتر وجود دارد. مثلاً کلمه‌ای چون «بیچاره» ظاهراً بکلی قاموسی شده است اما کلمه «بیکار» کاملاً چنین نشده است و می‌توان گفت «بی‌کار و مشغله». یا گروه‌هایی چون «بی‌انتظار فائده» و

«بی‌سلاح آرامش» (۷۸) بهیچ وجه قاموسی نیستند و خصوصیات نحوی خود را حفظ کرده‌اند.

«بی» با حروف اضافه گروهی قوی‌تر و صریح‌تری چون «بدون» و «بلا» و غیره قابل تعویض است: بدون هیچ سوء نیستی (۱۷۶)، بدون هیچ تأثیری (۵۴)، بلا درنگ، بلا اراده و غیره.

جز

استثناء و انحصار را نشان می‌دهد: من بخدا جز این لباس ژنده در عالم هیچ ندارم (۱۳۳)، همه رفتند جز پیرزنی (۲۰).

گاهی «جز» مصدر به «به» است: مردم هر عصر در ابناء زمان خود بجز یوفائی و ناجوانمردی نمی‌بینند (۲۳۸).

گاهی نیز خصوصاً در فارسی گفتاری حروف اضافه گروهی «(به) غیر از»، «(به) غیر» و «سواً» بجای آن به کار می‌رود: فکر من غیر از این است (۱۲۴)، رفیق من ... بغیر محنت وجود چیزی در عالم نمی‌بیند (۵۳)، آیا مزاحمت غیر این است (۳۶)، گردشی سواً تفکر نپسندیدم (۱۹۸).

مگر

استثناء و انحصار را می‌رساند: همه آمدند مگر حسن.
در فارسی گفتاری بسایند «مگر» بیشتر از «جز» است.

الا

نظیر جز و مگر است: شاگردان آن را نپسندیدند الا یک نفر.

چون

مطابقه و شباهت و معادل بودن را می‌رساند: چون کودک خواب آلود بی اختیار بود (۱۱۲).

این کلمه گاهی مصدر به «هم» است: یکی را میدانم که همچون آینه قیافه و احوال دیگران را می‌گیرد (۲۱۱).

«همچو» گونه‌ای از همچون است و در همان مورد به کار می‌رود: خودرامپها کرد که همچو شیر شربه بر سردار بی ادب بتازد (۹).

حروف اضافه گروهی زیر در نقش «چون» به کار می‌روند:

(به) مانند: جان ما مانند صحرای بی‌قلعه و حصار دست خوش تاراج...

است (۲۶).

(به) مثل: مثل پرویز پسری دارم هنرمند و پرهیزکار (۹۹).

بسان: خودنمایان این‌گونه مصاحب را بسان آینه دوست می‌دارند (۲۱۱).

بمثال: باید بمثال طبیعت از خواب سرد اندیشه‌های کهنه و بیهوده برخاست (۷۲).

گاهی نیز «چون» با صفر قابل تعویض است: از این کوره آزمایش آتشپاره‌ای

بیرون آمد (۱۷۲)، هر دقیقه ساعتی می‌گذشت (۳۲)، سخن... از بس خوب است

جان را به یار اول می‌سپارد و قالبی بی‌روح تسلیم دیگران می‌شود (۶۶).

بگرداز و غیره.

برای

۱- هدف و مقصد و منظور را نشان می‌دهد: برای ثابت کردن بی‌تقصیری دل...

(۸۶)، من برای دوستی ساخته نشده‌ام (۸۶)، تو هم کمک‌کن برایت فائده دارد (۱۷۵).

در این معنی گاهی «برای» مصدر به «از» است: از برای.

- ۲- علت را نشان میدهد: برای چه؟ (۲۳۶).
- ۳- شخص یا شیء را که مستقیماً فعل مربوط به او می‌شود نشان میدهد: جای تردیدی برای ما باقی نماند (۳۴).
- حرف اضافه گروهی «برای خاطر» با «برای» ساخته شده: برای خاطر من زنده باش (۳۷). قس. بخاطر.

کسره اضافه

مفعول بعضی افعال گروهی بصورت مضاف الیه بخش اسمی فعل ساخته می‌شود (اجرای دستورکردم). اما گاهی کلمه‌ای که مضاف الیه بخش اسمی فعل است معادل مفعولی است که با «به» می‌آید: تسلیم تماشاگشتم (۲۰۰) (= به تماشا تسلیم گشتم). بعضی از افعال گروهی نیز وجود دارد که مفعول یا متمم آنها منحصراً بصورت مضاف الیه بخش اسمی فعل ساخته می‌شود: یار قدیمی دستخوش باد طوفان زای رشک و حسرت گشته (۱۷۳). البته کسره اضافه ماهیتاً با سایر حروف اضافه فرق دارد زیرا صورتاً استقلال ندارد و باید به کلمه قبل از خود بچسبد ولی چون در مثال اول کسره اضافه معادل «به» است و در مثال بعد کلمه‌ای که بعد از کسره قرار می‌گیرد در هر حال متمم فعل است در اینجا کسره را در ردیف حروف اضافه آورديم.